

نقد استاد محمدرضا سرشار، نویسنده و منتقد ادبی به داستان بلند «ملدش» مهدی کرد فیروزجایی / قسمت اول

## زندگی طلبگی؛ پیش و پس از پیروزی انقلاب



وصلت آنها بدشگون تلقی شود و دیگر برای همیشه نتوانند با یکدیگر ازدواج کنند و... مجموعه این عوامل همان‌گونه که اشاره شد

ماجراهایی نسبتاً درهم تنیده را پیش می‌آورد که به پیرنگ داستان، پیچ و خم لازم را می‌دهد و آن را جلو می‌برد.

دیرزمانی بود که امکان آگاهی نزدیک و بی‌واسطه از خلوت عریان زندگی طلبگی، نظام ویژه آموزشی حوزوی و ارتباطات درون‌سازمانی این صنف خاص تاریخی با یکدیگر و در کل، تیپ روحانی، چه در شکل زنده آن و چه در قالب آثار تالیفی داستانی و غیر آن برای دیگر اصناف مردم، تقریباً مقدور نبود. همین نیز ضمن این‌که موجد نوعی فاصله روانی و اجتماعی نامطلوب میان دیگر طبقات جامعه با این قشر شده بود در مواردی باعث پدیدآمدن شایعاتی نادرست از سوی گروه‌هایی اغلب مغرض (عمدتاً افراد لامذهب، لایابالی در دین و در دوران معاصر، شبه‌روشنفکران اهل قلم شیفته غرب) شده بود.

از اثر خاطره‌گونه و البته صادقانه و در نتیجه صمیمی و جذاب به نام «سیاحت شرق» آقابزرگ فوجانی که بگذریم تا پیش از پیروزی انقلاب، زندگی واقعی خصوصی و تحصیلی طلبگی، هرگز در قالب یک اثر داستانی بلند یا رمان در ادبیات روایی معاصر مطرح نشده بود. حاکمیت تقیدهای اخلاقی شدید بر اهالی این صنف مرجع به علاوه برخی تحفظ‌های اجتماعی ویژه آنان در حفظ اسرار درون‌صنفی و جلوگیری از افشا و انتشار جزئیات زندگی خصوصی، روابط خانوادگی، ارتباطات درون‌حوزوی تا حد ایجاد دادگاهی ویژه و جدا از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیان با قاضی‌هایی از همین صنف در دوران پس از پیروزی انقلاب و مواردی مانند اینها سبب می‌شد این قشر اجتماعی، همچون یک کاست در بسته و اسرارآمیز برای افراد خارج از آن، جلوه کند.

ادامه دارد...

شیرین شوند، این احساس امنیت و آرامش را از این روحانی جوان می‌گیرد. از طرف دیگر، این زن و شوهر، به سبب بیماری زن، امید به فرزنددار شدن را از دست داده‌اند. شیرین خواهان آوردن کودکی از پرورشگاه است. اما ایلچی، امیدوار به این‌که سرانجام خودشان بچه‌دار خواهند شد، با این کار مخالفت می‌کند. از آن سو، خواهر دوم ایلچی، که حامله و صاحب چند فرزند است، قول داده است اگر فرزندی که در شکم دارد دختر بود، او را به برادرش و همسر او واگذار کند. در این داستان دو خط ماجرا، البته اغلب تنیده درهم با یکدیگر پیش می‌روند: نگرانی ایلچی از به هم خوردن آرامش همسرش و شدت گرفتن مشکل عصبی او در نتیجه واکنش خشن شیربان و مادرش در ارتباط با مطالبه بهای گاوشان و این‌که شیرین متوجه شود او تقبل کرده ۲۰ میلیون تومان تاوان گاو را به شیربان بپردازد. این‌که نکند چنین خواهر ایلچی دختر نباشد و امید شیرین به یاس تبدیل شود. ترس ایلچی از این‌که پدربزرگ شهرام، از اهالی روستا بمیرد و وی مجبور به کفن و دفن او (کاری که از آن وحشت دارد) بشود. همچنین مسائل و مشکلات شرعی و اجتماعی بعضاً بغرنج روزمره یا کهنه‌ای که از سوی برخی اهالی به او رجوع و برای آنها راه حل و پاسخ مطالبه می‌شود: مردی که در نتیجه درست نفهمیدن مسأله تیمم، خاک به صورت خود مالیده و چشمانش را آزرده و ملتهب کرده است. پیرزنی که پسرش را به‌رغم عشق او به دختری دیگر به زور به ازدواج با دخترخاله‌اش وادار کرده است. آنگاه پس از ازدواج آن دختر با عموی پسرش، پسر و دختر با وجود این‌که دیگر هر دو متاهلند، مکرراً به حرام، با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار کرده‌اند. سپس پسر برای فرار از این مخمصه، روستا را ترک کرده و در شهر رحل اقامت افکنده در حالی که مادرش، بی‌خبر از این امر به‌شدت خواهان برگرداندن او به روستاست. دختر و پسر جوانی که عاشق و نامزد رسمی یکدیگرند اما بنا به یک سنت غلط محلی، ابتدا مرگ مادر دختر ازدواج آن دو را یک سال به تأخیر انداخته و اکنون نیز کهنوت، بیماری و نزدیک شدن مرگ پدربزرگ دختر در پیش است که اگر اتفاق بیفتد، باعث خواهد شد

اخیراً داستان بلند «ملدش» (به لهجه مازنی: ملاداداش) (۱۳۹۸) نوشته آقای مهدی کرد فیروزجایی (۱۳۵۸) را خواندم. کتابی در ۱۲ بخش و ۱۴۰ صفحه قطع رقی، از نشر معارف. داستان، ماجرای یک طلبه حوزوی به نام هدایت ایلچی است که به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان، همراه همسرش - شیرین - به یک سفر یک‌ماهه تبلیغی، به روستایی در مازندران رفته است. ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که ایلچی، به سبب بیان ناقص یک حکم شرعی به یکی از اهالی روستا درباره گاوش، باعث می‌شود که او، حیوان به ۲۰۰ کیلوگشت خالص به ارزش حدود ۲۰ میلیون تومان را مردار ببندارد و دور ببندازد اما بعد که متوجه می‌شود این روحانی جوان، بخشی از حکم را که به موجب آن، گاوش مردار محسوب نمی‌شده نگفته است، به او معترض می‌شود و بهای گاوش را از وی طلب می‌کند.

با این‌که این مبلغ، معادل شهریه ۱۵ ماه ایلچی است، اما او می‌پذیرد که آن را طی چند قسط به شیربان بپردازد. همسر ایلچی دچار تنش و ناراحتی عصبی (استرس) است و یکی از دلایل ایلچی برای انتخاب آن روستا به عنوان محل ماموریت خود، این است که توصیه پزشک معالج همسرش این بوده که او باید مدتی به دور از هرگونه اضطراب و نگرانی سر کند. ایلچی نیز به تصور این‌که آن روستا محلی امن و آرام و بی‌تنش است، ضمن انجام ماموریت، آن را برای تمدد اعصاب همسر خود انتخاب کرده است اما پیش‌آمدن ماجرای گاو شیربان، و شرور و بی‌ملاحظه بودن وی و مادرش، و این‌که آن دو، هر لحظه ممکن است برای مطالبه هرچه‌زودتر بهای گاوشان به در خانه محل سکونت آنها بیایند و باعث تشنج و حتی احتمالاً به بیهوشی (کما) فرورفتن



سه داستان متفاوت با محوریت شخصیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

## «غریبه‌ای در شهر» شناسایی شد!

کتاب «غریبه‌ای در شهر» براساس سیره و اخلاق عملی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی با سه داستان «غریبه‌ای در شهر»، «اینجا فرمانده کیه؟» و «هدیه عروسی» به روایت خصوصیات برجسته در شخصیت سردار دل‌ها پرداخته‌است و ویژگی‌هایی همچون مهمان‌نوازی، فروتنی، تدبیر، مهربانی و رفاقت در روابط انسانی و حرفه‌ای وی را به تصویر کشیده‌است. این کتاب در ۳۲ صفحه، برای مخاطب نوجوان توسط رضا شاعری نوشته شده و از سوی انتشارات قدر ولایت به چاپ رسیده و در دانشکده رسانه خبرگزاری فارس رونمایی شده‌است.

سردار بهروز اثباتی در این مراسم درخصوص بزرگ‌ترین تغییری که شهید سلیمانی در سطح منطقه ایجاد کرد و گفت: از شهید سلیمانی روایت‌های زیادی شنیده‌ایم، البته الان نمی‌خواهم ابعاد نظامی شهید را وصف کنم اما یک نکته را می‌خواهم بگویم

که به نوعی در تداوم کار اهالی قلم است. شهید سلیمانی یکی از بزرگ‌ترین تغییراتی که در سطح منطقه ایجاد کرد، تغییر دیدگاه و نگاه بود؛ یعنی تغییر چشم‌انداز و آن هم نسبت به چالش‌های انقلاب اسلامی نبود؛ چراکه برای ماعین روز پیروزی انقلاب اسلامی روشن است. اتفاقی را که شهید سلیمانی مطرح کرد، من در طول ولایت رهبری می‌دانم. همه یک سؤال داریم که نهایت انقلاب اسلامی کجاست؟ این را رهبری ایجاد تمدن نوین اسلامی معنا کردند. در

ابتدا این سخن یک آرمان بود و زمانی که می‌خواستیم مصداقی بیان کنیم، نمی‌توانستیم. من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین کار شهید در کنار اهداف نظامی، معنا بخشیدن به ایجاد تمدن نوین اسلامی بود.



### یادبود

### سالگرد شهادت سیدعلی اندرزگو سیدعلی به روایت پدربزرگ امیر



آزاده جهان‌احمدی

نویسنده

سیدعلی اندرزگو رمضان سال ۱۳۱۸ شمسی، در خیابان شوش تهران در یک خانواده متوسط متولد شد. با وجود سختی‌های معیشتی زندگی خانوادگی در همان دوره، به تحصیل پرداخت و علوم حوزوی را نیز فراگرفت. در همان ایام نوجوانی با شهید نواب صفوی آشنا شد. همین آشنایی با منش و شخصیت این روحانی مبارز در ذهن و ضمیر سیدعلی اثری ژرف گذاشت و نتیجه این تأثیر روحی، آشنایی با تشکیلات فداییان اسلام و راه مبارزاتی آنها بود که در تعیین مشی مبارزاتی شهید اندرزگو نقش جدی داشت.

شهید اندرزگو فعالیت‌های مبارزاتی خود علیه رژیم را از همان نوجوانی آغاز کرد و در ترور حسنعلی منصور هم نقش داشت. با دستگیری همه همراهان نواب، اندرزگو زندگی مخفی خود را آغاز کرد. این زندگی مخفیانه به مدت ۱۵ سال ادامه داشت. سرانجام پس از سال‌ها مبارزه با رژیم دوم شهریورماه سال ۱۳۵۷ در کمین نیروهای ساواک گرفتار شده و به شهادت رسید. ترنس آبیارد کتاب «به کی می‌کن قهرمان؟» که توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است، با تلفیق یک داستان پرکشش با نثری روان که مناسب مخاطب نوجوان است، زندگی شهید اندرزگو را روایت کرده. آبیارد در این داستان کوتاه و خوش‌خوان امیرآقای چاق را راوی قصه کرده است. راوی داستان، نوجوانی شکموست که پدر و مادرش می‌خواهند او را از خوردن غذاهای چرب و ناسالم منع کنند. آنها حتی برای آن‌که فرزند

نوجوان‌شان از بوفه مدرسه خرید نکند، به فروشنده مدرسه می‌گویند به پسرشان چیزی نفروشد، اما او تلاش می‌کند تا با شیرین‌کاری‌های مختلف از جمله استفاده از عینک پدربزرگ و کلاه پشمی او، فروشنده بوفه را به اشتباه اندازد! پدربزرگ او با توجه به رفتارهای بامزه‌نوه خود، او را به داستان اصلی که روایت زندگی قهرمان این داستان یعنی سیدعلی اندرزگوست می‌برد. خواننده رسماً از فصل ششم کتاب وارد قصه اصلی و آشنایی با زندگی اندرزگو می‌شود. تمهید نویسنده بازنمایی و بازرگویی مستندات زندگی شهید از زبان پدربزرگ امیر است که با لحنی گرم و صمیمی و متناسب با سن نوجوان نوشته شده است. در این داستان شهید اندرزگو دوست پدربزرگ است و به‌زمینه‌ای که مواد منفجره و سلاح را در لباس یا چمدان خود پنهان می‌کند و آن را شهریه شهر به مبارزان و انقلابیون می‌رساند، شهرت دارد. ترفند آبیارد برای اتصال قصه زندگی اندرزگو و امیر شکمواین است که پدربزرگ با شیرین‌کاری‌های نوه‌اش برای دستیابی به خوراکی‌ها، یاد اندرزگو می‌افتد و خاطرات او را برای نوه خود و دوستش، ممل تعریف می‌کند. نکته مثبت داستان این است که زندگی سراسر مبارزه و فرازونشیب شهید اندرزگو با نثری صمیمی برای مخاطب روایت شده است؛ یعنی نه نثر فدای محتوا شده و نه به بهانه مخاطب نوجوان، بخشی از زندگی شهید ناگفته باقی مانده است. [

